



Analysis of the Distribution of Liability Arising from Defective Products in the Case of an Indeterminate Cause, in Common Law, Islamic Jurisprudence, and Iranian Law

Mohammad Hadi Rostami ¹, Khadijeh Shirvani ², Mohammad zaman Rostami

1. Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Islamic Sciences and Research, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran, Email: h.rostami123@yahoo.com

2. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Damghan University, Damghan, Iran, Email: kh.shirvani@du.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Islamic Economics, Faculty of Economics and Management, University of Qom, Qom, Iran, Email: mzrostami1962@gmail.com

Abstract

This research examines the responsibility of producers and distributors in compensating for damages caused by defects in manufactured goods, with the main question being whether these individuals are obligated to compensate for damages, especially in cases where identifying the exact source of the defect is not possible. The hypothesis posits that in situations where fungible goods are produced by multiple manufacturers and identifying the exact responsible party is impossible, existing theories in common law and Islamic jurisprudence can be utilized to allocate liability. The research method involves a comparative analysis of liability doctrines within common law and Islamic legal systems, focusing on judicial cases and various theories to identify legal solutions for allocating liability when the cause of damage is not identifiable. The findings indicate that theories such as "market share liability" and "concerted action doctrine" can serve as effective tools for allocating responsibility in cases where precise identification of the damaging party is challenging. Additionally, Islamic legal principles such as "no harm" (Lazhar) and "loss" (Atlaf) may also provide guidance in this context. Therefore, it is essential for the Iranian legal system to revisit and localize these theories to more effectively address the challenges associated with civil liability arising from product defects. Therefore, it is essential for the Iranian legal system to revisit and localize these theories to more effectively address the challenges associated with civil liability arising from product defects.

Keywords: Damage Causation Manufacturing Defect Fungible Goods Harm Distribution of Liability.

Received: 27/11/2024; **Revised:** 16/01/2025; **Accepted:** 06/02/2025; **Published online:** 10/03/2025.

How To Cite: Rostami, Mohammad Hadi, Shirvani, Khadijeh & Rostami, Mohammad Zaman (2024). Analysis of Liability Distribution Arising from Defective Products in the Case of an Indeterminate Cause, in Common Law, Islamic Jurisprudence, and Iranian Law, *The Doctrine of Private Law in Islamic Countries*, 1(4), 66-96. <http://www.doi.org/10.22091/dplic.2025.12223.1046>

Published by: University of Qom

© The Author(s) Article type: Research





بررسی توزیع مسئولیت ناشی از کالای معیوب در فرض سبب مجمل، در نظام

کامن لا، فقه امامیه و حقوق ایران

محمد هادی رستمی^۱، خدیجه شیروانی^۲، محمدزمان رستمی^۳

۱. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ع)، قزوین، ایران، رایانامه: h.rostami123@yahoo.com

۲. استادیار گروه حقوق دانشکده علوم انسانی دانشگاه دامغان، دامغان، ایران، رایانامه: kh.shirvani@du.ac.ir

۳. دانشیار گروه اقتصاد اسلامی، دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه قم، قم، ایران، رایانامه: mzrostami1962@du.ac.ir

چکیده

این مقاله به بررسی نحوه تعیین مسئول جبران خسارت، در مواردی که سبب ورود زیان، مجمل باشد، می‌پردازد؛ یعنی شرایطی که منشأ ورود زیان به‌طور دقیق قابل شناسایی نیست. سؤال اصلی در این مواقع این است که چگونه می‌توان مسئولیت را به نحوی توزیع کرد که ضمن حمایت از حقوق زیان‌دیدگان، از تحمیل غیرمنصفانه مسئولیت به افراد یا نهادهایی که عامل ورود زیان نبوده‌اند، جلوگیری شود؟ فرضیه مطرح شده در این مقاله، تلفیق راهکارهای فقهی با رویکردهای نوین حقوقی برای ایجاد یک چارچوب کارآمد است. روش تحقیق از نوع تحلیلی تطبیقی بوده و با بررسی رویه‌های موجود در حقوق ایران، فقه امامیه و کامن لا، نقاط ضعف و قوت هر یک در تخصیص مسئولیت ناشی از سبب مجمل مورد بررسی قرار می‌گیرد. یافته‌ها نشان می‌دهد که روش‌های مختلفی که در کامن لا و فقه و حقوق ارائه شده، بر مبنای عرف و عقل استوارند. بنابراین، رویکرد انتخابی مناسب در هر مورد، باید با مقتضیات زمان، مکان و مصالح افراد، شرکت‌ها و کشور، سازگار باشد.

واژگان کلیدی: خسارت، عیب ناشی از تولید، سبب مجمل، توزیع مسئولیت، مسئولیت سهم بازار.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۷؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۰/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰.

استناد: رستمی، محمد هادی؛ خدیجه شیروانی و محمدزمان رستمی (۱۴۰۴). بررسی توزیع مسئولیت ناشی از کالای معیوب در فرض سبب مجمل، در نظام کامن لا، فقه امامیه و حقوق ایران، *آموزه‌های حقوق خصوصی کشورهای اسلامی*، ۱(۴)، ۹۶-۶۶. <http://www.doi.org/10.22091/dplic.2025.12223.1046>



نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم

مقدمه

تعیین مسئول جبران خسارت در تمامی نظام‌های حقوقی ضروری و مهم است، زیرا منشأ دقیق زیان مشخص نیست و امکان انتساب آن به یک عامل معین وجود ندارد، این وضعیت که تحت عنوان سبب مجمل شناخته می‌شود، زمانی رخ می‌دهد که چندین عامل در وقوع خسارت نقش داشته باشند، اما نبود شواهد کافی مانع از انتساب قطعی ورود زیان به یکی از آن‌ها گردد. نظیر مسئولیت ناشی از کالاهای معیوب، آلودگی‌های زیست‌محیطی و دعاوی گروهی علیه شرکت‌های تولیدکننده محصولات پرخطر. این پرسش اساسی که چگونه می‌توان در فرض سبب مجمل، مسئولیت را به نحوی تخصیص داد که از یک سو عدالت تأمین شود و از سوی دیگر از تحمیل مسئولیت غیرمنصفانه بر افراد یا نهادهایی که عمل زیان‌باری انجام نداده‌اند، جلوگیری گردد، مورد اختلاف است. نظام‌های حقوقی مختلف تلاش کرده‌اند تا برای این معضل، راهکارهای متناسب با مبانی نظری و اصول بنیادین خود ارائه دهند. در نظام کامن‌لا، نظریه‌های مسئولیت جایگزین، مسئولیت سهم بازار و اقدام هماهنگ به‌عنوان راه‌حلی برای تقسیم مسئولیت میان افراد یا نهادهای دخیل در یک زنجیره، مطرح شده‌اند. این نظریات که به‌ویژه در پرونده‌های مربوط به تولیدات انبوه، داروهای خطرناک و آلودگی‌های گسترده محیطی توسعه یافته‌اند، می‌کوشند تا از طریق تخصیص مسئولیت به‌صورت نسبی، از تضعیف حق مطالبه خسارت توسط زیان‌دیدگان جلوگیری کنند. از سوی دیگر، در فقه امامیه، قواعدی همچون لاضرر، اتلاف، قاعده قرعه و اصل احتیاط در تحلیل مسئولیت در چنین مواردی مورد استناد قرار گرفته‌اند.

برخی از فقها معتقدند که در فرض سبب مجمل، می‌توان از قاعده قرعه برای تعیین مسئول استفاده کرد، درحالی‌که برخی دیگر نظریه تقسیم مساوی مسئولیت را انتخاب کرده‌اند. در حقوق ایران نیز، هرچند ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی به مسئولیت تضامنی در مواردی که چند عامل در وقوع ضرر نقش دارند اشاره دارد، اما تعیین مسئولیت در فرض عدم امکان شناسایی مقصر، همچنان محل اختلاف است و رویه قضایی واحدی برای حل این معضل ارائه نشده است. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی تطبیقی به بررسی این مسئله می‌پردازد و ضمن مقایسه تفاوت‌ها در نظام کامن‌لا، فقه امامیه و حقوق ایران، تلاش دارد تا نقاط قوت و ضعف هر یک را

شناسایی کرده و چارچوبی جامع و منصفانه برای تخصیص مسئولیت در فرض سبب مجمل ارائه دهد. این چارچوب باید به گونه‌ای طراحی شود که ضمن حمایت از زیان‌دیده و جلوگیری از فرار از مسئولیت عامل ورود زیان، مانع از الزام به جبران خسارت بر افراد یا نهادهایی گردد که هیچ گونه نقشی در وقوع خسارت نداشته‌اند. بر این اساس، در این پژوهش، نظریات مختلف، تحلیل و نقد شده و امکان انطباق آن‌ها با نظام حقوقی ایران بررسی خواهد شد تا در نهایت، راهکاری مبتنی بر عدالت، کارایی اقتصادی و انطباق با مبانی فقهی ارائه گردد که بتواند به عنوان راهکاری کارآمد در رویه‌های قضایی مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

۱. پیشینه

شکاری (۱۳۷۳) در مقاله «بحثی درباره ماده ۳۱۵ قانون اسلامی (۱۹۹۱)» به بررسی ماده ۳۱۵ قانون مجازات اسلامی می‌پردازد که تعیین مسئول دیه از بین دو متهم به قتل را از طریق قرعه مجاز می‌داند، رویه‌ای که در قوانین پیشین وجود نداشت اما بر اساس فتوای امام خمینی^۱ مورد توجه بود. این بررسی شامل تحلیل مجرای قرعه، مقایسه آن با نظرات مختلف و بررسی تعارض احتمالی آن با اصل برائت است؛

کلاتری و سلیمانی (۱۳۹۲) در مقاله «مسئولیت مدنی سبب مجمل با رویکردی بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲» با بررسی ارکان مسئولیت مدنی و معضلات اثبات رابطه سببیت در فرض اجمال عامل زیان و با روش تحقیق تحلیلی، نشان می‌دهند که روش‌های مختلفی برای جبران خسارت وجود دارد، اما در نهایت نتیجه گرفته‌اند، با تحلیل موضوع و با توجه به مواد قانونی مرتبط در قانون مجازات اسلامی، تساوی مسئولین عاملین زیان، با اندیشه حمایت از زیان‌دیده و عدالت توزیعی ضرر، تناسب بیشتری دارد.

صفایی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «مسئولیت مدنی در فرض اجمال سبب (مطالعه تطبیقی)» با بررسی نحوه توزیع مسئولیت در مواردی که عامل دقیق زیان مشخص نیست و با روش تحقیق تطبیقی، نشان می‌دهند که برای ایجاد مسئولیت مدنی وجود سه رکن فعل زیانبار، ورود زیان و رابطه سببیت ضروری است. نویسندگان، نتیجه می‌گیرند که حقوق مسئولیت مدنی ایران در این زمینه صریح نیست و نیاز به یک نظام جامع و منسجم دارد، درحالی که در حقوق انگلیس فرضیه‌های مختلفی برای شناسایی شخص مسئول در فرض علم اجمالی

مطرح شده است.

صفایی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «معیار تقسیم مسئولیت در فرض تعدد اسباب و تحول آن در حقوق ایران» با بررسی معیارهای توزیع مسئولیت و با روش تحقیق تحلیلی تطبیقی، نشان می‌دهند که در فرض تعدد اسباب، تقسیم مسئولیت بر اساس قواعد حقوقی و با معیارهای تساوی، نسبت به تأثیر عمل و تقصیر تعیین می‌شود. ایشان با بررسی منابع فقهی و حقوقی، استدلال می‌کنند که معیار تساوی به‌عنوان قاعده عمومی در حقوق ایران پذیرفته شده و معیارهای دیگر، استثنایی هستند. درنهایت نتیجه می‌گیرند که حقوق ایران در قانون مجازات اسلامی جدید، از حیث نظری، در نحوه توزیع مسئولیت مدنی در فرض تعدد اسباب تحول یافته است. فیشر (۱۹۸۱) در مقاله «مسئولیت محصولات - تحلیلی بر مسئولیت سهم بازار» با بررسی مفهوم مسئولیت سهم بازار در زمینه دعاوی مربوط به محصولات معیوب، نشان می‌دهد که این رویکرد می‌تواند به مصرف‌کنندگان کمک کند تا در مواقعی که شناسایی دقیق تولیدکننده مشکل است، از حقوق خود دفاع کنند. وی نتیجه می‌گیرد که مسئولیت سهم بازار به‌موجب توزیع عادلانه بار اثبات به نفع زیان‌دیدگان، به سیستم حقوقی در رسیدگی به دعاوی مربوط به محصولات معیوب انعطاف‌پذیری بیشتری می‌دهد.

مورگان (۱۹۹۹) در مقاله «الزامات مسئولیت ناشی از کالاهای معیوب برای تأمین‌کنندگان قطعات و با روش تحقیق تطبیقی»، مسئولیت تأمین‌کنندگان قطعات در دعاوی مربوط به کالاهای معیوب را بررسی می‌کند و اثبات می‌کند که مسئولیت آن‌ها باید متناسب با نقششان در زنجیره تولید باشد. وی نتیجه می‌گیرد که رویه‌های حقوقی نیازمند بازنگری در این حوزه هستند.

نیاسکو (۲۰۰۰) در مقاله «اقدام هماهنگ از طریق مساعدت قابل توجه و با روش تحقیق تطبیقی»، مفهوم اقدام هماهنگ در مسئولیت مدنی را بررسی می‌کند و اثبات می‌کند که این نظریه می‌تواند برای توزیع مسئولیت میان چند عامل بالقوه مؤثر باشد. وی نتیجه می‌گیرد که این نظریه می‌تواند به‌عنوان راهکاری در دعاوی پیچیده به کار رود.

گایستفلد (۲۰۰۶) در مقاله «وحدت نظری میان مسئولیت جایگزین و مسئولیت بر اساس سهم بازار» و با روش تحقیق تحلیلی حقوقی، ارتباط میان مسئولیت جایگزین و مسئولیت سهم بازار را بررسی می‌کند و اثبات

می‌کند که این دو نظریه می‌توانند مکمل یکدیگر باشند. وی نتیجه می‌گیرد که استفاده از ترکیب این نظریه‌ها می‌تواند منجر به توزیع عادلانه‌تر مسئولیت شود.

رایت (۲۰۰۷) در مقاله «اصول مسئولیت ناشی از کالاهای معیوب» و با روش تحقیق تحلیلی، اصول مسئولیت ناشی از کالاهای معیوب را بررسی می‌کند و اثبات می‌کند که این مسئولیت باید متناسب با میزان خطر محصول تعیین شود. وی نتیجه می‌گیرد که نظریات سنتی مسئولیت نیازمند اصلاح هستند.

گریر (۲۰۰۸) در مقاله «مسئولیت بر اساس سهم بازار نباید کنار گذاشته شود: پیشنهاد کاربردی در آفت‌کش‌های کشاورزی» و با روش تحقیق تطبیقی، کاربرد نظریه مسئولیت بر اساس سهم بازار در صنایع کشاورزی را بررسی می‌کند و اثبات می‌کند که این نظریه می‌تواند به کاهش آسیب‌های زیست‌محیطی کمک کند. وی نتیجه می‌گیرد که پذیرش گسترده‌تر این نظریه در حقوق ضروری است.

نیک (۲۰۰۸) در مقاله «مسئولیت بر اساس سهم بازار و خسارات تنبیهی» و با روش تحقیق تحلیلی، تأثیر مسئولیت بر اساس سهم بازار بر تعیین خسارات تنبیهی را بررسی می‌کند و اثبات می‌کند که این نظریه می‌تواند به بازدارندگی تولیدکنندگان کمک کند. وی نتیجه می‌گیرد که باید مقررات سخت‌گیرانه‌تری در این حوزه اعمال شود.

اریر و لانگله (۲۰۱۷) در مقاله «رقابت ناقص، خسارت مشترک و مسئولیت بر اساس سهم بازار» و با روش تحقیق اقتصادی حقوقی، نقش رقابت ناقص در ایجاد زیان و مسئولیت در بازار را بررسی می‌کنند و اثبات می‌کنند که نظریه سهم بازار می‌تواند ابزاری برای تخصیص مسئولیت در چنین شرایطی باشد. آن‌ها نتیجه می‌گیرند که تنظیم مسئولیت باید متناسب با تأثیر هر فعال اقتصادی در بازار باشد.

کیتینگ (۲۰۲۲) در مقاله «مسئولیت بنگاه و با روش تحقیق تحلیلی»، مفهوم مسئولیت بنگاه را بررسی و اثبات می‌کند که این نظریه می‌تواند به جلوگیری از فرار از مسئولیت شرکت‌ها کمک کند. وی نتیجه می‌گیرد که این نظریه می‌تواند به افزایش مسئولیت‌پذیری بنگاه‌ها در برابر زیان‌های اجتماعی منجر شود.

۲. نظریه‌های مطرح شده در کامن لا

۱-۲. مسئولیت سهم بازار

در حقوق مسئولیت مدنی، نظریه مسئولیت سهم بازار^۱ به عنوان رویکردی نو برای تسهیل اثبات رابطه سببیت در شرایطی که این امر به سهولت قابل احراز نیست، ظهور کرده است. این نظریه که به منزله استثنایی بر قاعده سستی «اثبات توسط مدعی»^۲ عمل می‌کند، زمانی کاربرد دارد که خواهان به دلیل پیچیدگی‌های خاص، قادر به تعیین دقیق تولیدکننده‌ای که سبب ورود زیان شده، نباشد. این پیچیدگی‌ها معمولاً در حوزه‌هایی نظیر تولیدات انبوه و روش‌های نوین بازاریابی رخ می‌دهند. در این راستا، خواهان می‌تواند مجموعه‌ای از تولیدکنندگان کالای معیوب را به عنوان خواننده مورد تعقیب قرار دهد. بر اساس این نظریه، اگر خواهان بتواند اثبات کند که کالای معیوب منشأ ورود ضرر بوده است، بار اثبات دعوا به خوانندگان منتقل می‌شود. در این حالت، خوانندگان ملزم به اثبات بی‌گناهی خود هستند. در صورت عدم ارائه دلایل قانع‌کننده، مسئولیت جبران خسارت بر اساس سهم هر یک از آن‌ها در بازار، در زمان وقوع خسارت تعیین می‌شود. این سازوکار، نه تنها تعادلی ظریف میان حقوق خواهان و تولیدکنندگان برقرار می‌کند، بلکه از تضعیف حق مطالبه خسارت توسط زیان‌دیدگان جلوگیری کرده و مانع از تحمیل بی‌مورد مسئولیت بر تولیدکنندگانی می‌شود که نقشی در ورود ضرر نداشته‌اند.

نظریه مسئولیت سهم بازار برای اولین بار در پرونده سیندل علیه ابوت به رسمیت شناخته شد. این پرونده که در قالب یک دعوی دسته‌جمعی در حوزه مسئولیت ناشی از محصولات مطرح گردید، به شکایت گروهی از زنان علیه تولیدکنندگان دارویی به نام دی اتیل استیل بسترو^۳ مربوط می‌شد. این دارو که برای پیشگیری از سقط جنین تجویز می‌شد، بعدها با بروز تومورهای سرطانی در دختران و زنانی که آن را مصرف کرده بودند، مرتبط شناخته شد. در این پرونده، جودیت سیندل، یکی از مبتلایان به این سرطان، با این استدلال که تولیدکنندگان دارو از ویژگی‌های سرطان‌زای آن آگاه بودند یا می‌بایست آگاه می‌بودند، علیه ده شرکت

1. Market Share Liability

2. Burden of Proof on the Claimant

3. Diethylstilbestrol (DES)

داروسازی طرح دعوا کرد. باین حال، به دلیل ماهیت دارو و فرمول ثابت آن، سیندل نتوانست تولیدکننده خاصی را که داروی مصرف شده را تولید کرده بود، شناسایی کند. این ابهامات در اثبات رابطه سببیت، بستر مناسبی برای پذیرش و توسعه نظریه مسئولیت سهم بازار ایجاد کرد. مطابق با اصول سنتی مسئولیت مدنی، عدم توانایی سیندل در اثبات رابطه علیت، می توانست به سلب امکان مطالبه جبران خسارت توسط وی منجر شود. باین حال، دادگاه با اتکا به اصل عدالت، تأکید کرد که قواعد حقوقی باید متناسب با نیازهای زمانه تحول یابند. دادگاه تصریح کرد که ناتوانی سیندل در شناسایی تولیدکننده خاص داروی مصرف شده، ناشی از قصور وی نبوده، بلکه پیامد پیچیدگی های ذاتی جامعه صنعتی مدرن است.

در این جوامع، تولیدات همسان و فاقد تمایز مشخص، به گونه ای عرضه می شوند که مصرف کنندگان را در معرض آسیب قرار می دهند، بدون آنکه امکان انتساب خسارت به تولیدکننده معین وجود داشته باشد. درحالی که در شرایط عادی، فقدان ادله بر رابطه سببیتی مستقیم میان خواندگان و زیان دیده، می توانست آن ها را از مسئولیت معاف کند، دادگاه استدلال کرد که در تقابل میان یک خواهان بی تقصیر و تولیدکنندگان سهل انگار، مسئولیت باید بر عهده تولیدکنندگان قرار گیرد. همچنین، دادگاه خاطرنشان کرد که تولیدکنندگان از توانایی اقتصادی و اطلاعاتی لازم برای تحمل و توزیع خسارات ناشی از محصولات معیوب برخوردارند. درنهایت، دادگاه تأکید کرد که تولیدکنندگان باید در شناسایی و کنترل خطرات ناشی از تولیدات خود، اقدامات لازم را انجام دهند. مسئولیت آن ها در راستای حمایت از منافع فردی خواهان و تضمین مصلحت عمومی و ارتقای ایمنی تولیدات است و ازاین رو، به عنوان ابزاری بازدارنده برای کاهش مخاطرات ناشی از کالاهای معیوب عمل می کند (نیک، ۲۰۰۸: ۲۲۸-۲۳۰). نظریه مسئولیت سهم بازار بر این اصل استوار است که مسئولیت تولیدکنندگان باید متناسب با سهم آن ها در بازار تنظیم شود. به این ترتیب، اگر تولیدکننده ای ۱۰ درصد از بازار محصول را در اختیار داشته باشد، ملزم به جبران ۱۰ درصد از خسارت زیان دیده خواهد بود، حتی در صورت نبود وجود دلایل قاطع مبنی بر اینکه این تولیدکننده به طور مستقیم موجب ورود ضرر شده است (گیستفلد، ۲۰۰۶: ۴۴۹-۴۴۸).

در پرونده کولینز علیه شرکت الی لیلی، دادگاه عالی ویسکانزین رویکرد «نظریه مشارکت در خطر»^۱ را پذیرفت که به تعیین مسئولیت تولیدکنندگان دارو بر اساس میزان خطر واقعی تحمیل شده به زیان دیده می‌پردازد. دادگاه چهار شرط برای اثبات ادعای خواهان تعیین کرد: مصرف دارو توسط خواهان، ارتباط آن دارو با ورود زیان، اثبات تولید یا عرضه آن دارو توسط خواننده و نقض وظیفه قانونی توسط خواننده. در صورت وجود چند خواننده، هیئت منصفه باید مسئولیت هر یک را بر اساس درصد مشارکتشان تعیین کند (گریر، ۲۰۰۹: ۸۹۹۰). نظریه مسئولیت سهم بازار در مسائل زیست‌محیطی به عنوان روشی جایگزین برای تقسیم مسئولیت در مواردی که چندین عامل سبب خسارت می‌شوند، شناخته می‌شود (چریر، ۲۰۱۷: ۲۳). این نظریه ابزاری مؤثر برای حمایت از حقوق زیان‌دیدگان و ترویج عدالت در جامعه است.

۲-۲. مسئولیت جایگزین

مسئولیت جایگزین^۲ در مواردی به کار می‌رود که شناسایی عامل دقیق ورد ضرر، امکان‌پذیر نباشد و چند فرد یا نهاد در ایجاد زیان دخیل باشند. در این نظام، بار اثبات ضرر به زیان‌دیده واگذار می‌شود و اگر خوانندگان، نتوانند بی‌تقصیری خود را اثبات کنند، به‌طور مشترک مسئول جبران ضرر خواهند بود. در مقابل، مسئولیت سهم بازار زمانی به کار می‌رود که چند تولیدکننده محصول مشابه، باعث آسیب به فرد یا محیط‌زیست شده‌اند و مسئولیت هر یک از آن‌ها به نسبت سهم بازارشان در تولید آن محصول تقسیم می‌شود. تفاوت اصلی این دو نظریه در نوع زیان و نحوه تخصیص مسئولیت است. در پرونده سامرز علیه تایس که یکی از مشهورترین پرونده‌ها در این زمینه است، خواهان در مواجهه با دو تیرانداز که هرکدام به‌طور هم‌زمان و از فاصله‌ای مشابه به سمت وی شلیک کرده‌اند، دچار آسیب‌دیدگی می‌شود. با وجود اینکه یکی از گلوله‌ها به چشم و صورت خواهان اصابت کرده، وی قادر به شناسایی تیرانداز مسئول نگردید. شواهد پرونده نشان‌دهنده آن بود که هرکدام از تیراندازان احتمال یکسانی برای ایجاد این جراحت داشتند و خواهان نیز در اثبات اینکه کدام یک از آنان بیشترین احتمال را در ایجاد آسیب داشته، ناتوان بود. در چنین شرایطی، دادگاه عالی کالیفرنیا با در نظر گرفتن

1. Theory of Participation in Risk

2. Alternative liability

اصل مسئولیت جایگزین، بار اثبات را از خواهان به خواندگان منتقل نمود. بر اساس این تصمیم، هر یک از خواندگان موظف شدند که اثبات کنند که در وقوع جراحت نقشی نداشته‌اند. در صورتی که هیچ‌یک از آن‌ها نتوانند عدم ورود ضرر توسط خود را اثبات کنند، به صورت تضامنی مسئول جبران خسارت وارد شده به خواهان خواهند بود (گیستفلد، ۲۰۰۶: ۴۵۳۴). مسئولیت جایگزین یک نهاد مبتنی بر تقصیر است که بر اساس آن، مسئولیت زمانی به خواندگان تحمیل می‌شود که قادر به اثبات عدم مسئولیت خود نباشند.

دادگاه در پرونده سامرز نیز چنین اظهار داشت که هر دو متخلف هستند و هر دو در قبال خواهان سهل‌انگاری ورزیده‌اند. آن‌ها موقعیتی را ایجاد کرده‌اند که سهل‌انگاری یکی از آن‌ها منجر به آسیب‌دیدگی خواهان شده است. بنابراین، هر یک از آن‌ها باید در جهت اثبات بی‌تقصیری خود تلاش کند (فیشر، ۱۹۸۱: ۱۶۲۳). برای اثبات مسئولیت جایگزین، خواهان باید چهار عنصر اساسی را اثبات نماید. نخست، برابری فرصت ایجاد ضرر، به این معنا که تمامی خواندگان فرصتی یکسان برای ایجاد ضرر داشته‌اند؛ دوم، عدم امکان تشخیص عامل زیان، به طوری که خواهان قادر به شناسایی دقیق عامل یا عوامل آسیب نباشد؛ سوم، هماهنگی یا اشتراک در رفتار زیان‌بار، به این معنا که تمامی خواندگان در رفتار مشترک یا هماهنگ که منجر به آسیب شده است، دخیل باشند؛ چهارم، رابطه سببی بین رفتار خواندگان و زیان، به گونه‌ای که ضرر وارد شده ناشی از فعل یا ترک فعل یک یا چند نفر از خواندگان باشد. برای مثال، اگر گروهی از افراد پس از صرف غذای آلوده در یک رستوران دچار بیماری شوند و منشأ بیماری وجود یک باکتری مضر در مواد اولیه غذای رستوران باشد، ولی مشخص نباشد که از کدام یک فروشندگان، مواد اولیه آلوده را تهیه کرده‌اند، به‌ویژه در صورتی که چند تأمین‌کننده مواد مشابهی را ارائه داده باشند، خواهان‌ها می‌توانند با استناد به دکترین مسئولیت جایگزین، تمامی تأمین‌کنندگان را مسئول جبران خسارت بدانند (گیستفلد، ۲۰۰۶: ۵۰۹-۴۴۷).

نظریه‌های مسئولیت جایگزین و مسئولیت بر مبنای سهم بازار علی‌رغم هدف مشترکشان در جبران خسارت برای قربانیانی که امکان اثبات رابطه علیت مستقیم را ندارند، با ابهاماتی مواجه‌اند. از نظر حقوقی، این نظریه‌ها اصل علیت در مسئولیت مدنی را نقض می‌کنند، زیرا ممکن است فرد یا شرکتی که هیچ نقشی در ایجاد ضرر نداشته، صرفاً به دلیل داشتن سهمی از بازار، مسئول شناخته شود. این مسئله به نقض اصل شخصی بودن

مسئولیت مدنی منجر می‌شود و باعث می‌شود برخی خوانندگان بیش از میزان واقعی تقصیرشان مسئول جبران خسارت شناخته شوند، درحالی که ممکن است مقصر واقعی، مسئول شناخته نشود. از بُعد اقتصادی، مسئولیت بر مبنای سهم بازار انگیزه شرکت‌ها را برای ارتقای ایمنی کاهش می‌دهد، زیرا حتی اگر یک شرکت تمام استانداردهای ایمنی را رعایت کند، همچنان ممکن است به دلیل سهمش در بازار مسئول شناخته شود که این امر نظام پاداش و مجازات عادلانه را مختل می‌کند. از نظر عدالت توزیعی، مسئولیت جایگزین ممکن است به وضعیتی منجر شود که در آن، برخی از خوانندگان کاملاً بی‌تقصیر مجبور به پرداخت خسارت شوند، درحالی که تنها یکی از آن‌ها واقعاً مقصر بوده است. در مسئولیت بر مبنای سهم بازار، تعیین دقیق سهم هر شرکت در بازار در زمان وقوع آسیب امری پیچیده است و در بسیاری از موارد اطلاعات کافی برای چنین ارزیابی‌ای وجود ندارد که این امر می‌تواند به محاسبات نادرست و توزیع غیرمنصفانه مسئولیت منجر شود. افزون بر این، افزایش احتمال سوءاستفاده قضایی و هزینه‌های حقوقی از دیگر مشکلات این نظریه‌ها است، چرا که خواهان‌ها می‌توانند بدون ارائه مدارک کافی درباره علیت، صرفاً با اثبات حضور یک شرکت در بازار، درخواست خسارت کنند که این امر منجر به افزایش دعاوی بی‌اساس، تحمیل هزینه‌های ناموجه بر کسب‌وکارها و بار اضافی بر سیستم قضایی خواهد شد.

۲-۳. مسئولیت بنگاه

نظریه مسئولیت بنگاه^۱ پاسخی به ابهامات حقوقی ناشی از گسترش صنایع و فناوری مدرن است. در این نظریه، هدف این است که زیان‌های ناشی از فعالیت یک بنگاه اقتصادی، به جای تحمیل بر افراد آسیب دیده و بدون تقصیر، توسط خود بنگاه و ذینفعان آن جبران شود. مبنای این نظریه، توزیع هزینه‌ها بین کسانی است که از فعالیت سود می‌برند، به نحوی که کمترین اختلال در جامعه ایجاد شود. دکترین مسئولیت بنگاه بر جبران خسارت آسیب دیده تمرکز دارد، نه تقصیر عامل زیان. تفاوت این دیدگاه با مسئولیت جایگزین آن است که در مسئولیت جایگزین، شخص (معمولاً کارفرما) در قبال اعمال زیان‌بار شخص دیگری (معمولاً کارمند) مسئول

1. Enterprise Liability

شناخته می‌شود، به شرطی که عمل زیان‌بار در حین انجام وظیفه و در راستای منافع کارفرما رخ داده باشد. مبنای این مسئولیت، کنترل کارفرما بر رفتار کارمند و استفاده از او برای کسب سود است. اما در مسئولیت بنگاه، مسئولیت بنگاه ناشی از ماهیت فعالیت‌های آن است، نه لزوماً عمل مستقیم یا تقصیر یک فرد مشخص. حتی اگر هیچ‌کس در بنگاه مرتکب تقصیر نشده باشد، باز هم بنگاه در قبال زیان‌های ناشی از فعالیت خود مسئول است. این زیان‌ها می‌توانند پیامدهای جانبی اجتناب‌ناپذیر تولید باشند (کیتینگ، ۲۰۲۲: ۱؛ اسمال بینزینس، ۲۰۲۳).

نظریه مسئولیت بنگاه، اگرچه تلاش می‌کند تا زیان‌های ناشی از فعالیت‌های اقتصادی را به شیوه‌ای عادلانه توزیع کند، اما با اشکالاتی مواجه است. از نظر حقوقی، این نظریه اصل شخصی بودن مسئولیت مدنی را نقض می‌کند، زیرا ممکن است یک بنگاه صرفاً به دلیل ماهیت فعالیتش و بدون هیچ‌گونه تقصیر مستقیم و حتی در مواردی که اقداماتش مطابق با تمام مقررات و استانداردها بوده است، باز هم مسئول شناخته شود. این امر می‌تواند به ایجاد بار مالی سنگین بر صنایع و کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری و نوآوری منجر شود. از بعد اقتصادی، اگر بنگاه‌ها به‌طور کلی مسئول تمام زیان‌های ناشی از فعالیت خود باشند، حتی در غیاب تقصیر، ممکن است مجبور به افزایش قیمت محصولات و خدمات شوند تا هزینه‌های بالقوه دعاوی حقوقی را پوشش دهند که این امر در نهایت موجب تحمیل هزینه‌های اضافی بر مصرف‌کنندگان و کاهش رقابت‌پذیری بازار خواهد شد. از نظر عملیاتی، اجرای این نظریه با دشواری‌های متعددی همراه است، از جمله مشخص نبودن حدود مسئولیت بنگاه. برای مثال، اگر یک شرکت داروسازی محصولی تولید کند که پس از سال‌ها مصرف، اثرات جانبی غیرمنتظره‌ای داشته باشد، آیا شرکت باید به‌طور نامحدود در قبال این پیامدها پاسخگو باشد؟ این مسئله می‌تواند منجر به افزایش دعاوی حقوقی و تضعیف ثبات اقتصادی بنگاه‌ها شود. علاوه بر این، اگر مسئولیت بنگاه مستقل از تقصیر باشد، ممکن است بنگاه‌ها در اتخاذ تدابیر ایمنی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی دچار سستی شوند، زیرا حتی با رعایت بالاترین استانداردها، باز هم مسئول خواهند بود.

۲-۴. مسئولیت اقدام هماهنگ

در دهه ۱۹۸۰، دادگاه‌های آمریکایی برای افزایش مسئولیت‌پذیری تولیدکنندگان کالاهای خطرناک، مفهومی به نام اقدام هماهنگ را مورد استفاده قرار دادند. این رویکرد به دادگاه‌ها اجازه می‌داد تا حتی در شرایطی که ارتباط مستقیم بین تولیدکننده خاص و زیان‌دیده قابل اثبات نبود، تولیدکنندگان را به صورت جمعی مسئول جبران خسارت‌های وارده بدانند. ویژگی‌های کلیدی این نظریه عبارت‌اند از:

۱. مسئولیت جمعی: هدف اصلی این نظریه، تضمین پاسخگویی تولیدکنندگان کالاهای خطرناک از طریق تحمیل مسئولیت به طور مشترک بر تمامی سازندگانی است که در عرضه محصول خطرناک نقش داشته‌اند، حتی اگر مشخص نباشد که کدام یک از آن‌ها مستقیماً باعث آسیب شده است؛

۲. وجود نوعی هماهنگی یا تبانی: اجرای این نظریه مشروط به آن است که نوعی همکاری، توافق یا هماهنگی میان تولیدکنندگان در انجام عمل زیان‌بار وجود داشته باشد، چه به صورت یک قرارداد رسمی و چه از طریق رویه‌های غیررسمی مانند هماهنگی در قیمت‌گذاری یا رویه‌های تولیدی که منجر به عرضه گسترده یک محصول خطرناک شده باشد؛

۳. تسهیل جبران خسارت: این نظریه راهکاری را برای زیان‌دیدگان فراهم می‌کند تا بدون نیاز به اثبات رابطه علیت مستقیم با یک تولیدکننده خاص، بتوانند از میان گروهی از تولیدکنندگان مطالبه خسارت کنند. این مفهوم که با هدف افزایش حمایت از مصرف‌کنندگان و کاهش موانع اثبات در دعاوی مرتبط با کالاهای خطرناک شکل گرفت، به مرور زمان در حقوق آمریکا پذیرفته شد و به عنوان ابزاری قدرتمند برای برقراری عدالت در برابر شرکت‌هایی که از طریق تولید و عرضه محصولات پرخطر به سودهای کلان دست می‌یابند، شناخته شد (نیکسو، ۲۰۰۰: ۲۵-۲۶). نظریه اقدام هماهنگ نیز با اشکالاتی مواجه است. این رویکرد اصل علیت در مسئولیت مدنی را تضعیف می‌کند، زیرا امکان دارد تولیدکنندگانی که هیچ‌گونه ارتباط مستقیم با زیان‌دیده ندارند، صرفاً به دلیل عضویت در یک صنعت یا شباهت محصولاتشان، مسئول جبران خسارت شناخته شوند. این نظریه می‌تواند منجر به افزایش هزینه‌های تولید و بیمه برای شرکت‌ها شود، چراکه بنگاه‌ها مجبور خواهند شد برای محافظت از خود در برابر دعاوی حقوقی، هزینه‌های اضافی را متحمل شوند که در نهایت این

هزینه‌ها به مصرف کنندگان منتقل شده و موجب افزایش قیمت کالاها می‌شود. افزون بر این، عدم الزام به اثبات علت مستقیم، می‌تواند به افزایش دعاوی بی‌اساس و سوءاستفاده‌های قضایی منجر شود، به‌طوری که شرکت‌های کوچک‌تر که توان مالی کمتری دارند، به‌طور ناعادلانه تحت فشار قرار بگیرند. از بُعد عملیاتی، تعیین معیارهای دقیق برای احراز تبانی یا هماهنگی میان تولیدکنندگان امری پیچیده است، زیرا بسیاری از صنایع دارای استانداردهای مشترک هستند که لزوماً به معنای همکاری در انجام یک فعل زیان‌بار نیست. تمایز میان تبانی واقعی و هماهنگی طبیعی بازار بسیار دشوار است و این مسئله می‌تواند باعث تفسیرهای نادرست و صدور احکام غیرمنصفانه شود.

۳. نظریه‌های مطرح شده در فقه

۳-۱. استفاده از اصول عملیه و قواعد فقهی

در زنجیره تولید، شک در مورد عامل ایجاد زیان به شناسایی دقیق عامل خسارت مربوط می‌شود و این نوع شک به شبهه موضوعی مصداقی تعلق دارد. شبهه مصداقی زمانی رخ می‌دهد که فرد نتواند مشخص کند کدام عامل خاص مسئول ایجاد خسارت است، به‌ویژه در شرایطی که چندین عامل می‌توانند در ایجاد آسیب نقش داشته باشند. در مقابل، شبهه مفهومی به تردید در تعریف یا درک خود مفهوم اشاره دارد و در این حالت، هیچ شکی در مفهوم زیان یا مسئولیت وجود ندارد، بلکه فقط در مصداق‌های آن‌ها تردید است. به‌طور کلی، منشأ بروز این نوع شک‌ها به عدم توانایی در شناسایی دقیق موضوع مرتبط با زیان ناشی می‌شود. (مشکینی، ۱۳۷۱: ۱۴۷). برای رفع شبهه موضوعیه، مکلف باید به یکی از اصول عملیه یا قواعد فقهی رجوع کند. این اصول شامل اصل تخییر، اصل برائت، اصل استصحاب و اصل احتیاط هستند. در مورد سبب مجمل، به دلیل فقدان سابقه یقینی، اصل استصحاب قابل اجرا نیست.

اصل استصحاب زمانی استفاده می‌شود که یقین سابق به یک حالت وجود داشته باشد و سپس شک ایجاد شود. در سبب مجمل، یقین سابق به اینکه کدام یک از افراد عامل زیان است وجود ندارد، بنابراین اصل استصحاب در این مورد قابل اجرا نیست. همچنین، اصل برائت نیز در این مورد قابل اجرا نیست. اصل برائت

زمانی اعمال می‌شود که شک در تکلیف شرعی وجود داشته باشد و علم اجمالی به انتساب ضرر به یک فرد نباشد. در مورد سبب مجمل، علم اجمالی به اینکه ضرر توسط یکی از افراد ایجاد شده است وجود دارد، بنابراین اصل برائت در این مورد قابل اجرا نیست. به علاوه، حکم الزامی بر یکی از عاملین زیان وجود دارد که آن وجوب جبران خسارت است و این علم اجمالی مخالف با اصل برائت است که بر اساس عدم انتساب ضرر عمل می‌کند. اصل تخییر زمانی کاربرد دارد که شک در وجوب یا حرمت یک عمل وجود داشته باشد، نه در شک در تعیین مسئولیت یک عمل.

در مورد مسئله مسئولیت جبران خسارت، هنگامی که چند عامل محتمل وجود دارند، بحث در این است که کدام یک از این عوامل مسئول خسارت است، نه در اینکه جبران خسارت باید انجام شود یا نه. بر اساس مبانی فقهی، وقتی که چند عامل محتمل برای وقوع یک زیان وجود دارند، قاضی باید با توجه به دلایل و قرائن موجود، مسئولیت را به طور دقیق مشخص کند. در این شرایط، شک در مسئولیت افراد به معنای شک در اصل جبران خسارت نیست، بلکه شک در تعیین فردی است که باید جبران خسارت را بر عهده بگیرد. بنابراین، اصل تخییر که برای رفع شک در وجوب یا حرمت یک عمل به کار می‌رود، در این زمینه قابل اعمال نیست. اصل احتیاط در فقه اسلامی معمولاً زمانی کاربرد دارد که انسان در انجام یک عمل یا در پذیرش یک تکلیف دچار شک و تردید باشد، به خصوص زمانی که تردید در مقدار تکلیف وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، اگر شخص در اینکه چه میزان از تکلیف بر عهده اوست، شک کند، اصل احتیاط به او حکم می‌کند که بیش از حد واجب اقدام کند تا از احتمال ارتکاب خطا جلوگیری نماید. اما در مورد سبب مجمل، مشکلی که مطرح می‌شود این است که شک در تعیین شخص مکلف وجود دارد، نه در مقدار تکلیف. به عبارت دیگر، علم اجمالی به اینکه ضرر توسط یکی از عاملین ایجاد شده است وجود دارد، اما نمی‌توان به صورت قطعی گفت که کدام یک از عاملین مسئول است. در اینجا، اصل احتیاط که برای احتراز از اشتباه در مقدار تکلیف طراحی شده است، نمی‌تواند به طور مستقیم به تعیین شخص مسئول کمک کند (حکیم، بی تا: ۴۵۵-۴۵۶).

۳-۲. قاعده قرعه

پس از بررسی اصول عملیه و نقد آن‌ها، قاعده قرعه مطرح می‌گردد. دو آیه از قرآن، روایات، سیره عقلا و عقل دلالت بر حجیت قاعده قرعه در اسلام دارند و فقهای امامیه بر حجیت قاعده قرعه به نحو موجب جزئیه اجماع دارند. در آیه ۱۴۱ سوره صافات ﴿فساهم فکان من المدحضین﴾ کلمه ساهم به معنای قرعه زدن است و اختلافی مبنی بر دلالت آیه بر قرعه وجود ندارد و حتی ظاهر آیه دلالت بر آن دارد که قرعه توسط خود حضرت یونس صورت گرفته است (فاضل، ۱۴۱۶). آیه ۴۴ سوره مبارکه آل عمران مربوط به سرپرستی حضرت مریم است که بین آل عمران در مورد او نزاع شد و قرعه جهت رفع نزاع تعیین شد. قاعده قرعه به‌عنوان روشی برای رفع سرگردانی مکلف ناشی از جهل نسبت به موضوع طراحی شده است و در شرایطی که هیچ‌یک از اصول عملیه و راه‌های شرعی دیگر قادر به حل مشکل نباشند، به کار می‌رود (مشکینی، ۱۳۷۴: ۲۰۱). زمانی که حقوق افراد برابر است و احتمال اختلاف وجود دارد، برای پیشگیری از کینه و حسادت، جلوگیری از ترجیح بی‌دلیل و رضایت به قضای الهی، قرعه به‌عنوان راهکاری شرعی پیشنهاد می‌شود (شهید اول، بی‌تا: ۱۸۳). نراقی مجرای قرعه را در شبهات حکمیه و موضوعیه‌ای که حکم خاص نداشته باشند، جاری می‌داند (نراقی ۱۴۱۷: ۶۶۲). عراقی برای جریان قرعه چهار قید ذکر می‌کنند: شبهه موضوعیه باشد؛ مقرون به علم اجمالی باشد؛ حق الناس باشد؛ احتیاط امکان نداشته باشد (عراقی، ۱۴۱۷ ج ۴: ۱۰۴-۱۰۷).

شیخ انصاری می‌فرماید عموم دلیل قرعه ضعیف است (ادله قرعه ضعیف نیستند، ولی عموم لفظی آن‌ها و اینکه شامل هر مورد مشتبهی بشوند، ضعیف است). این گونه نیست که عموم ادله قرعه بتوانند شامل هر مورد مشتبهی بشوند، زیرا در موارد مشتبه و مشکوک همیشه اصحاب به اصول عملیه عمل کرده‌اند نه قرعه؛ لذا اینکه میزان حجیت این عموم لفظی چه اندازه است و اینکه مراد از مشتبه و مشکل چیست برای ما مجهول است. پس ما نمی‌توانیم به این عموم عمل کنیم، مگر آنکه به‌واسطه عمل اصحاب ضعف آن جبران شود (انصاری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۲۲). امام خمینی^{ره} می‌فرماید قرعه نزد عقلا به‌عنوان یکی از راه‌های حل نزاع است درجایی که ترجیح یا طریقی برای احراز واقع نباشد (امام خمینی^{ره}، ۱۳۷۵: ۳۹۲). موسوی بجنوردی معتقد است که قرعه در شبهات موضوعیه‌ای که مقرون به علم اجمالی باشند و در آن‌ها احتیاط راه نداشته باشد، جاری می‌شود.

ایشان معتقدند که قرعه نه تنها در منازعات بلکه در احکام و تکالیف شخصی نیز قابل اجرا است. از نظر ایشان استفاده از قرعه در قضیه سبب مجمل با محدودیت‌هایی مواجه است، زیرا برای استناد به این قاعده باید عنصر مشتبّه بودن وجود داشته باشد. در سبب مجمل، اگرچه شبهه موضوعی وجود دارد، اما علم اجمالی به اینکه ضرر توسط یکی از عاملین ایجاد شده است وجود دارد و مشتبّه بودن به طور کامل وجود ندارد. در نتیجه، استفاده از قرعه در این مورد مناسب نیست (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ۲۲۱).

مکارم شیرازی اعتقاد دارند که قاعده قرعه اختصاص به شبهات موضوعیه دارد و در احکام کلی شرعی جریان ندارد. دلیل ایشان بر این مطلب بنای عقلا و عرف است که قرعه در شبهات موضوعیه جاری است. به عقیده ایشان، قرعه زمانی قابل استفاده است که از هیچ راه عقلانی یا شرعی نتوان به جواب رسید. باین حال، اگر عقلا به یک روش عقلایی مناسب‌تری رسیده‌اند، نیازی به قرعه نیست. قرعه خود یک روش عرفی است که در فقه شیعه پذیرفته شده است، اما وقتی روش‌های عرفی بهتری وجود دارد، استفاده از آن‌ها جایگزین قرعه می‌شود. در این راستا، استفاده از روش‌های عقلایی و عرفی که امروزه در جهان جاری است، می‌تواند جایگزین قرعه شود (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۳۵۸).

از مجموع فرمایشات فقها استنباط می‌شود که قاعده قرعه در فقه شیعه به عنوان راهکاری برای حل اختلاف در مواردی که طریق معتبری برای احراز واقع وجود ندارد، پذیرفته شده است. این قاعده بر مبنای سیره عقلایی شکل گرفته و زمانی کاربرد دارد که هیچ راه عقلایی یا شرعی مناسب‌تری در دسترس نباشد. باین حال، اصل عقلایی بودن قرعه ایجاب می‌کند که در صورت وجود راه‌حلی معتبرتر نزد عقلا، مانند تعیین مسئولیت بر اساس «سهم در بازار» در دعاوی مالی، به جای قرعه از آن استفاده شود. بنابراین، قرعه یک قاعده استثنایی است و تنها در غیاب روش‌های کارآمدتر توجیه‌پذیر خواهد بود.

۳-۳. تقسیم مسئولیت به صورت مساوی

برخی فقها معتقدند که در مواردی که اسباب ورود ضرر مجمل بوده و تعیین عامل واقعی ممکن نباشد، تقسیم مسئولیت به صورت مساوی میان اسباب محتمل، راهکاری عقلایی و مطابق با عدالت است (مکارم

شیرازی، ۱۳۹۲، استفتاء شماره ۱۲۱۶۰۸؛ سبحانی، ۱۳۹۲، استفتاء شماره ۶۲۴۲). آیت الله خویی نیز بر این نظر است که در چنین مواردی، دیه باید میان تمامی اسباب تقسیم شود و رجوع به قرعه تنها در جایی جایز است که بر اساس سیره فقها مشروعیت یافته باشد (خویی، ۱۳۹۶: ۱۱۸). این دیدگاه علاوه بر تسهیل فرآیند دادرسی و جلوگیری از اطاله آن، موجب حمایت مؤثر از زیان دیده و تحقق عدالت می شود، به ویژه در مواردی که تعیین میزان تأثیر هر یک از اسباب به صورت دقیق امکان پذیر نیست. در تبیین مبنای فقهی مسئولیت اسباب مجمل، افزون بر استناد به قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم»، این استدلال مطرح شده است که حاکم شرع، به موجب ولایت خود، می تواند ید اسباب مجمل را ضمانی قلمداد کرده و از حقوق زیان دیدگان حمایت کند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۲۶۲). بالاین حال، از منظر عقلایی و با توجه به شرایط روز، در برخی موارد روش های دقیق تری برای تعیین مسئولیت وجود دارد که بر عدالت و انصاف مبتنی است. برای نمونه، در دعاوی مرتبط با مسئولیت ناشی از عیب تولید، به ویژه در کالاهای مثلی، می توان مسئولیت را نه بر مبنای تقسیم مساوی، بلکه بر اساس میزان سهم هر تولیدکننده در بازار تعیین کرد. به عنوان مثال، در پرونده ای مانند توزیع ذرت های آلوده، اگر یک کشاورز ۶۰ درصد و دیگری ۴۰ درصد از عرضه محصول را در بازار بر عهده داشته باشد، میزان مسئولیت آن ها نیز باید متناسب با همین سهم تعیین شود.

این روش ضمن رعایت عدالت، موجب توزیع منطقی تر مسئولیت شده و از تحمیل نامتوازن مسئولیت بر یکی از مسئولین جلوگیری می کند. فرض کنیم در ابتدا ده شرکت داشته باشیم که هر شرکت یک دهم سهم دارد. حال اگر نه شرکت ادغام شوند، در مدل تساوی سهم آن ها یک دوم (۵۰ درصد) می شود، اما در مدل دوم سهم واقعی آن ها بر اساس مجموع سهم های اولیه آن ها (یعنی ۹۰ درصد) در نظر گرفته می شود. مدل دوم عادلانه تر است، زیرا سهم هر شرکت پس از ادغام بازتابی از سهم آن ها قبل از ادغام باقی می ماند و اثرات رقابتی بازار حفظ می شود.

۳-۴. مسئولیت تضامنی افراد داخل در گروه

یکی از نظریات مطرح در حوزه جبران خسارت زیان دیده، نظریه مسئولیت تضامنی است که بر اساس آن،

همه اسباب محتمل به عنوان مسئول جبران خسارت شناخته می‌شوند. این نظریه به دلیل افزایش ضمانت اجرای جبران خسارت و تسهیل امکان رجوع زیان‌دیده به هر یک از اسباب، مورد حمایت برخی نظام‌های حقوقی است. مسئولیت تضامنی رویکردی مناسب تلقی می‌شود، زیرا شانس زیان‌دیده را برای دریافت تمام خسارت افزایش داده و اجرای عدالت را تسهیل می‌کند. علاوه بر این، خواندگان به دلیل اطلاع دقیق‌تر از روابط و اعمال خود، امکان رجوع و تسویه مسئولیت میان خود را خواهند داشت. باین حال، از منظر فقهی، تضامن برخلاف اصل است و تنها در موارد خاصی مانند ضمانت و توالی ایادی پذیرفته شده است. علت این امر آن است که مسئولیت تضامنی با اصل شخصی بودن مسئولیت منافات دارد و مستلزم اشتغال ذمه‌های متعدد نسبت به یک دین است که برخی فقها آن را خالی از اشکال ندانسته‌اند، افزون بر این، مسئولیت تضامنی حکمی استثنایی است که تنها در صورت وجود نص شرعی قابل پذیرش است و از مصادیق خاص آن نمی‌توان قاعده‌ای عام استخراج کرد (جعفری و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۸-۹۶).

۳-۵. جبران خسارت توسط بیت‌المال

پرداخت خسارت از بیت‌المال یکی از راهکارهای فقهی در جبران زیان‌هایی است که به هر دلیل جبران آن از سوی افراد مسئول ممکن نیست. یکی از مبانی فقهی این حکم، قاعده «لاییطل دم امرئ مسلم» است که دلالت بر عدم هدر رفتن خون مسلمان دارد. به موجب این قاعده، اگر مسلمانی که محقون‌الدم است کشته شود و قاتل او به هر دلیلی قصاص نشود، خون او نباید هدر رود و باید دیه او از بیت‌المال پرداخت گردد. برخی روایات به پرداخت دیه از بیت‌المال در موارد خاص تصریح کرده‌اند، از جمله زمانی که قاتل متواری شده و دسترسی به او ممکن نیست یا فاقد مال و اولیای دم برای پرداخت دیه است. برخی فقها معتقدند که حکم این روایات اختصاص به موارد منصوص ندارد، بلکه از عبارت «لاییطل دم امرئ مسلم» استفاده عموم شده و حکم آن قابل توسعه به سایر مواردی است که در آن امکان جبران خسارت وجود ندارد. بنابراین، موارد پرداخت دیه از بیت‌المال را نمی‌توان محدود به نصوص دانست، بلکه می‌توان آن را به صورت تمثیلی تلقی کرد (خویی، ۱۳۹۶: ۱۲۶).

قاعده دیگری که به عنوان مبنای فقهی ضمان بیت المال مطرح شده، قاعده «من له الغنم فعليه الغرم» یا «الضمان بالخراج» است که بر ارتباط میان انتفاع و تحمل خسارت تأکید دارد. این قاعده بدین معناست که هر کس از یک امر منتفع می شود، مسئولیت خسارات ناشی از آن نیز بر عهده اوست. از آنجا که بیت المال در مواردی، از مردم منتفع می شود و حکومت نیز وظیفه تأمین امنیت و حمایت از شهروندان را بر عهده دارد، در مواردی که افراد زیان دیده توان جبران خسارت خود را ندارند، تأمین آن بر عهده بیت المال قرار می گیرد. از دیگر مبانی فقهی مسئولیت حکومت در جبران خسارت، نقش حاکمیت در تأمین نظم عمومی است. دولت به عنوان متولی حفظ نظم اجتماعی موظف است که با تدابیر پیشگیرانه از وقوع خسارت جلوگیری کند و در صورت وقوع ضرر، مسببان آن را شناسایی و به اجرای عدالت پردازد. بنابراین، چنانچه دولت در انجام این وظایف دچار قصور شده باشد، می توان آن را مسئول جبران خسارات وارده دانست. همچنین، پرداخت خسارت از محل بیت المال مستند به برخی مصارف زکات نیز است.

خداوند در آیه ۶۰ سوره توبه یکی از موارد مصرف زکات را «غارمین» قرار داده است. غارمین به بدهکارانی اطلاق می شود که توان پرداخت دیون خود را ندارند. از آنجا که مسئولیت جمع آوری و مصرف زکات بر عهده حکومت است، می توان از این منبع برای جبران خسارت افرادی که به دلیل فقر و ناتوانی مالی قادر به پرداخت دیه و خسارت نیستند، استفاده کرد. علاوه بر این، یکی دیگر از موارد مصرف زکات «فی سبیل الله» است که شامل هر امری می شود که در جهت مصالح عمومی اسلام باشد. از آنجا که جبران خسارت زیان دیدگان در راستای تحقق عدالت اجتماعی، کاهش نارضایتی و برقراری امنیت در جامعه است، می توان آن را از مصادیق «سبیل الله» دانست و از محل زکات برای این امر استفاده کرد. لذا، مسئولیت دولت در جبران خسارت از محل بیت المال مبتنی بر اصول و قواعد فقهی مستحکمی است که در نظام مالی اسلامی مورد استناد قرار می گیرد. این روش می تواند به عنوان مکملی برای قاعده تساوی یا تسهیم بازار مطرح شود، به ویژه در مواردی که تحمیل خسارت بر تمامی بنگاه ها به عنوان اسباب احتمالی زیان، موجب ورود ضرر مضاعف به آنان شود. برای مثال، در شرایط رکودی که کارخانه ها و واحدهای تولیدی خود دچار زیان اقتصادی هستند، تقسیم مسئولیت میان آن ها می تواند فشار مضاعفی بر بخش تولید وارد کند و منجر به تعطیلی یا کاهش فعالیت آن ها گردد. در چنین

مواردی، جبران بخشی از خسارت از محل بیت‌المال، علاوه بر رعایت عدالت در جبران زیان، مانع از تشدید بحران در صنایع و اقتصاد ملی خواهد شد.

۳-۶. نظریه ولایت قاضی

در چارچوب فقه اسلامی، در مواردی که دعوت طرفین به مصالحه نتیجه‌بخش نباشد، قاضی می‌تواند بر مبنای ولایت قضایی حکم به توزیع خسارت میان اسباب محتمل صادر کند. این امر ریشه در قاعده ولایت حاکم دارد که در مواردی همچون اجرای حدود، قضاوت میان مردم، تصرف در اموال امام علیه السلام و ترکه افراد بدون وارث، اجبار ممتنع به پرداخت نفقه، طلاق دادن زوجه مفقودالاثر و مقاصه از اموال شخص غایب مورد پذیرش فقها قرار گرفته است (مراغی، ۱۴۱۸: ۵۶۲). استقراء در این موارد، دلالت بر آن دارد که حاکم شرع می‌تواند در مواردی که امکان تعیین دقیق مسئول ورود خسارت وجود ندارد، اقدام به اخذ خسارت از اسباب مشکوک نماید. با این حال، لازم است که قاضی در اعمال ولایت خویش از موازین عقلا و عرف رایج پیروی کند؛ زیرا تصرفات حکومتی در حقوق افراد باید مبتنی بر ضابطه‌ای معین و مورد پذیرش عقلا باشد. از این رو، نظریه توزیع خسارت در صورتی کارآمد خواهد بود که معیارهای روشنی برای تعیین سهم مسئولین ارائه دهد و از اعمال نظرات شخصی و غیرمنضبط توسط قاضی جلوگیری نماید. در غیر این صورت، عدم امکان تعیین معیار عادلانه، حاکم شرع را در اجرای حکم با مشکل مواجه ساخته و در نتیجه، جبران خسارت از بیت‌المال به عنوان راه‌حلی شرعی مطرح می‌شود، چراکه یکی از وظایف حکومت اسلامی در فقه امامیه، جلوگیری از تضییع حقوق و اموال مسلمین است.

۴. نظریات مطرح شده در حقوق ایران

۴-۱. مسئولیت تضامنی

ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی به وضوح بیان می‌کند، در مواردی که چند نفر به طور مشترک موجب ورود زیان به دیگری می‌شوند، همگی به طور تضامنی مسئول جبران خسارت خواهند بود و دادگاه موظف است میزان مسئولیت هر یک از آن‌ها را با توجه به نحوه مداخله‌شان تعیین نماید. این حکم به ویژه در مواردی کاربرد دارد

که نقش و تأثیر هر یک از عوامل در ایجاد خسارت به روشنی قابل شناسایی باشد. اما در مواردی که خسارت به روشنی محرز است و از میان چند عامل، تنها یکی از آن‌ها موجب ورود زیان شده‌اند، درحالی که شناسایی دقیق عامل اصلی ممکن نیست، نیاز به دقت و تأمل در تعیین مبانی مسئولیت و اتخاذ رویکردی مناسب برای رفع ابهام وجود دارد. به عنوان مثال، فرض کنید چند کشاورز محصول ذرت را کشت کرده‌اند و یکی از این کشاورزان به منظور افزایش باروری کشت، سمی غیراستاندارد به مزرعه خود اضافه کرده است. اثر این سم در محصول باقی می‌ماند و پس از مصرف ذرت، گروهی از مصرف کنندگان دچار بیماری می‌شوند. در این حالت، مصرف کننده تنها می‌تواند اثبات کند که بیماری‌اش ناشی از مصرف ذرت بوده است، اما نمی‌تواند مشخص کند که ذرت مصرفی از کدام کشاورز بوده و بنابراین رابطه سببیت را به طور دقیق احراز نماید. در این وضعیت، آیا دادگاه می‌تواند مسئولیت تضامنی را برای تمامی کشاورزانی که محصول ذرت تولید کرده‌اند، در نظر بگیرد؟ در خصوص اعمال مسئولیت تضامنی در فرض سبب مجمل، برخی از حقوق دانان بر این باورند که در مواردی که چند شخص در فعالیتی که زیان بار است، مشارکت داشته‌اند و یکی از این اشخاص با فعل زیان بار خود موجب ورود خسارت به دیگری شده است، درحالی که فاعل فعل زیان بار ناشناخته باقی مانده، می‌توان مسئولیت تضامنی را اعمال کرد. علت این نظریه به چند نکته کلیدی برمی‌گردد:

۱. اصل عدالت و حمایت از زیان دیده، در نظام‌های حقوقی، عدالت اقتضا می‌کند که خسارات وارده بر زیان دیده بدون مانع، جبران شود. در فرضی که چند نفر در فعالیتی زیان بار مشارکت داشته‌اند و سبب دقیق مشخص نیست، تحمیل مسئولیت تضامنی مانع از بی نتیجه ماندن دعاوی زیان دیده می‌شود؛
۲. اصل ایجاد خطر و انتفاع از فعالیت زیان بار، اگر اشخاصی از فعالیتی که بالقوه زیان بار است نفع می‌برند، منطقی است که مسئولیت عواقب آن را نیز بر عهده داشته باشند؛
۳. جلوگیری از فرار از مسئولیت، اگر مسئولیت تضامنی اعمال نشود، هر یک از افراد مشارکت کننده می‌توانند با استناد به نامشخص بودن سبب اصلی از زیر بار جبران خسارت شانه خالی کنند. این امر موجب تضعیف حقوق زیان دیده و تشویق رفتارهای غیرمسئولانه خواهد شد؛
۴. نظریه احتمال و نقش هر فرد در وقوع ضرر، در مواردی که چند نفر در یک فعل زیان بار دخیل بوده‌اند،

حتی اگر سبب دقیق مشخص نباشد، بر اساس نظریه احتمال می‌توان گفت که هر یک از آن‌ها در ایجاد زیان نقش داشته‌اند. بنابراین، تحمیل مسئولیت تضامنی راهی برای توزیع منطقی بار جبران خسارت است؛

۵. پیشگیری و بازدارندگی، اعمال مسئولیت تضامنی باعث افزایش دقت و احتیاط افراد در انجام فعالیت‌های پرخطر می‌شود و نقش پیشگیرانه‌ای در کاهش حوادث زیان‌بار ایفا می‌کند. این امر به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند محیط‌زیست، صنایع پرخطر و مسئولیت‌های حرفه‌ای اهمیت دارد؛

۶. حمایت از کارایی نظام حقوقی، در مواردی که احراز دقیق سبب غیرممکن یا بسیار دشوار است، اگر مسئولیت تضامنی اعمال نشود، روند دادرسی پیچیده و زمان‌بر شده و اجرای عدالت مختل می‌شود. از این رو، مسئولیت تضامنی می‌تواند به ساده‌سازی فرآیند رسیدگی قضایی و جلوگیری از اطاله دادرسی کمک کند؛

۷. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، محاکم در مواجهه با چنین مواردی رویکرد تضامنی را پذیرفته‌اند تا از وقوع بی‌عدالتی جلوگیری کنند. این امر نشان‌دهنده پذیرش عملی و منطقی این نظریه در حقوق تطبیقی است. با توجه به این دلایل، اعمال مسئولیت تضامنی در فرض سبب مجمل نه تنها منطقی، بلکه از منظر عدالت و کارایی حقوقی نیز ضروری به نظر می‌رسد (ر.ک: صفایی، ۱۳۸۸: ۳۴).

در مقابل، برخی دیگر از حقوق‌دانان معتقدند که مسئولیت تضامنی اگرچه به نفع زیان‌دیده است، لیکن مورد پذیرش فقها و حقوق‌دانان قرار نگرفته است. به چند علت:

۱. اصل شخصی بودن مسئولیت: یکی از مهم‌ترین اصول حقوقی این است که هر فرد فقط در برابر اعمال و تقصیرات خود مسئول باشد. اعمال مسئولیت تضامنی ممکن است باعث شود شخصی که هیچ نقشی در وقوع ضرر نداشته، ملزم به جبران خسارت شود که با این اصل ناسازگار است؛

۲. احتمال بی‌عدالتی در توزیع مسئولیت: مسئولیت تضامنی می‌تواند منجر به نابرابری در جبران خسارت شود، به این معنا که ممکن است فردی که نقش کمتری در ایجاد ضرر داشته، ناچار شود کل خسارت را جبران کند، درحالی‌که سایر مسببان واقعی ممکن است از مسئولیت فرار کنند؛

۳. نقض اصل تقصیر در مسئولیت مدنی: در بسیاری از نظام‌های حقوقی، اصل بر این است که اثبات تقصیر، شرط لازم برای تحمیل مسئولیت است. اما مسئولیت تضامنی گاه بدون اثبات تقصیر بر برخی افراد

تحمل می‌شود که با مبانی حقوقی در تعارض است؛

۴. کاهش انگیزه فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری: اگر تولیدکنندگان یا فعالان اقتصادی بدانند که ممکن است بدون تقصیر یا با سهمی اندک در وقوع ضرر، مسئولیت کامل خسارت را متحمل شوند، ممکن است انگیزه‌ای برای ورود به فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی نداشته باشند؛

۵. تضاد با اصل توازن اقتصادی: تحمل مسئولیت تضامنی بر تولیدکنندگان، ممکن است هزینه‌های آن‌ها را افزایش دهد و در نهایت، این هزینه‌ها به مصرف‌کننده منتقل شود که خود باعث افزایش قیمت کالاها و کاهش رفاه عمومی خواهد شد؛

۶. احتمال افزایش دعاوی غیرموجه و سوءاستفاده از سازوکار قضایی، اگر زیان‌دیدگان بتوانند از هر یک از خواندگان، کل خسارت را مطالبه کنند، ممکن است برخی افراد با طرح دعاوی غیرموجه، از این قاعده برای دریافت خسارت‌های نامتناسب استفاده کنند؛

۷. معضل تعیین حدود مسئولیت بین خواندگان: پس از آنکه یکی از خواندگان مجبور به پرداخت کل خسارت شد، او باید برای بازپس‌گیری سهم سایر مسببان، علیه آن‌ها طرح دعوی کند که این امر پیچیدگی‌های قضایی و هزینه‌های اضافی را به دنبال دارد؛

۸. عدم پذیرش گسترده در نظام‌های حقوقی و فقهی: بسیاری از نظام‌های حقوقی و فقهی، مسئولیت تضامنی را در همه موارد نمی‌پذیرند و آن را استثنایی بر اصل مسئولیت فردی می‌دانند. در فقه اسلامی نیز چنین مسئولیتی جز در موارد خاص، کمتر مورد پذیرش قرار گرفته است؛

۹. تفاوت در ماهیت اسباب ورود ضرر: در مواردی که سبب مجمل است، ممکن است افراد صرفاً به دلیل حضور در یک فرآیند زیان‌بار، مسئول شناخته شوند، درحالی‌که درواقع نقشی در وقوع ضرر نداشته‌اند. تحمل مسئولیت بر این اساس، فاقد مبنای منطقی و حقوقی است؛

۱۰. عدم کارآمدی در پیشگیری از خسارات آینده: یکی از توجیهات مسئولیت تضامنی، نقش بازدارندگی آن است؛ اما در عمل، این مسئولیت به جای اصلاح رفتارها، بیشتر به توزیع ناعادلانه خسارت منجر می‌شود و انگیزه کافی برای کاهش ریسک‌های واقعی ایجاد نمی‌کند. با توجه به این دلایل، اعمال مسئولیت تضامنی در

فرض سبب مجمل نیازمند بررسی دقیق‌تری است تا از تحمیل مسئولیت‌های غیرعادلانه و ایجاد مشکلات اقتصادی و حقوقی جلوگیری شود (ر.ک: تقی‌زاده و هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۱۷).

۴-۲. قرعه

قاعده قرعه در نظام حقوقی ایران، ریشه در فقه امامیه داشته و به‌عنوان یکی از راهکارهای حل اختلاف در مواردی که دلیل قاطع برای تعیین مسئولیت وجود ندارد، مطرح شده است. این قاعده به‌ویژه در شرایطی به کار می‌رود که تعارض میان ادله موجود، موجب بن‌بست در فرآیند تصمیم‌گیری می‌شود و امکان احراز حقیقت از طریق سایر روش‌های حقوقی و قضایی وجود ندارد. قانون‌گذار نیز با پذیرش این قاعده در برخی از مواد قانونی، آن را به‌عنوان یک راه حل عملی برای حل اختلافات و تعیین تکلیف در موارد خاص پذیرفته است. به‌عنوان نمونه، ماده ۱۵۷ قانون مدنی در مواردی که استفاده از آب نهر مشترک میان دو زمین‌دار محل اختلاف باشد و نتوان حق تقدم را احراز کرد، قرعه را به‌عنوان سازوکاری برای رفع اختلاف معرفی می‌کند. این امر نشان‌دهنده آن است که قرعه می‌تواند در مسائل حقوقی و مدنی نیز کاربرد داشته باشد و قانون‌گذار در شرایطی که راه دیگری برای اثبات واقعیت وجود ندارد، از قرعه به‌عنوان یک ابزار تعیین‌کننده استفاده کرده است. مدافعان این قاعده بر چند مبنا استدلال می‌کنند:

۱. تأمین عدالت در موارد بن‌بست قضایی: در مواردی که دلایل کافی برای احراز مسئولیت وجود ندارد، اگر قرعه مورد استفاده قرار نگیرد، ممکن است اختلاف حل نشده باقی بماند یا حقوق زیان‌دیده تضییع شود. قرعه در چنین مواردی یک راه حل عملی برای عبور از بن‌بست‌های حقوقی است؛
۲. تأیید در منابع شرعی و فقهی: قاعده قرعه، مورد پذیرش فقهای امامیه بوده و روایات متعددی از معصومین (ع) در تأیید آن وجود دارد که نشان می‌دهد این قاعده نه تنها مشروعیت فقهی دارد، بلکه در رویه قضایی اسلامی نیز از پیشینه‌ای معتبر برخوردار است (علوی، ۱۴۰۰: ۱۶۵)؛

۳. کاربرد در حقوق تطبیقی: اگرچه برخی از نظام‌های حقوقی از قرعه استفاده نمی‌کنند، اما در برخی کشورها نیز در مواردی که امکان احراز حقیقت وجود ندارد، روش‌هایی مشابه برای تعیین تکلیف پذیرفته شده

است که نشان‌دهنده کارآمدی این رویکرد در نظام‌های حقوقی مختلف است (Malkin & Blok, 210: 2024).

برخی حقوق‌دانان قاعده قرعه را در تعیین مسئولیت ناعادلانه دانسته و دلایل متعددی را در مخالفت با آن مطرح کرده‌اند. نخست، اتکای قرعه بر شانس و احتمال با اصول عقلانی حقوق در تعارض است، زیرا مسئولیت باید بر مبنای ادله و مستندات قطعی تعیین شود، نه بر اساس روشی که ممکن است فردی را که هیچ نقشی در وقوع جرم یا خسارت نداشته است، به اشتباه مسئول قلمداد کند؛ دوم، احتمال تحمیل مسئولیت بر فرد بی‌گناه یکی دیگر از اشکالات جدی این قاعده است. در مواردی که امکان شناسایی دقیق مقصر وجود ندارد، اجرای قرعه ممکن است به زیان کسی تمام شود که هیچ نقشی در ایجاد حادثه نداشته، اما صرفاً به‌صورت تصادفی، مسئول شناخته شود. این وضعیت به‌ویژه در حوزه‌هایی نظیر مسئولیت تولیدکنندگان می‌تواند به بی‌عدالتی آشکار منجر شود، زیرا تولیدکننده‌ای که هیچ دخالتی در ورود خسارت نداشته، ممکن است به‌طور کامل مسئول جبران زیان شناخته شود؛ سوم، تعارض قرعه با اصل شخصی بودن مسئولیت مورد انتقاد قرار گرفته است. بر اساس این اصل، هر فرد تنها در قبال اعمال و تقصیر خود مسئول است، اما قرعه این قاعده را نقض کرده و ممکن است موجب تحمیل مجازات یا جبران خسارت بر فردی شود که درواقع مرتکب خطایی نشده است (روانان و همکاران، ۱۳۹۸: ۸۲)؛ چهارم، عدم پذیرش گسترده در نظام‌های حقوقی مدرن نیز از دیگر دلایل مخالفت با این قاعده است.

در بسیاری از نظام‌های حقوقی معاصر، برای تعیین مسئولیت از اصولی نظیر بررسی مدارک، شهادت شهود و قواعد اثباتی استفاده می‌شود و اتکا به قرعه به‌عنوان یک راه‌حل حقوقی مورد پذیرش نیست، زیرا احتمال بی‌عدالتی و نادرستی آن بالاست (de Larivière, 2019: 220). درنهایت، این انتقادات سبب شد که قانون‌گذار ایران نیز در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برخلاف ماده ۳۱۵ قانون ۱۳۷۵، در ماده ۴۷۹ رویکردی منصفانه‌تر اتخاذ کند. بر اساس این ماده، در موارد مشابه به‌جای اعمال قرعه، دیه به‌صورت مساوی میان افراد تقسیم می‌شود. این اصلاح قانونی نشان‌دهنده تلاش برای رفع اشکالات قاعده قرعه و برقراری تعادل بیشتر میان اصول عدالت و تعیین مسئولیت بر اساس معیارهای منطقی‌تر است.

۴-۳. تساوی

ماده ۴۷۹ قانون مجازات اسلامی، در مواردی که سبب قتل یا صدمه مبهم است، نظریه تساوی را پذیرفته است. بر اساس این ماده، اگر فردی بر اثر رفتار چند نفر کشته یا مصدوم شود و جنایت منتسب به برخی از آنان باشد، اما به علم تفصیلی مرتکب جنایت مشخص نباشد، تمامی آن افراد به‌طور مساوی مسئول پرداخت دیه خواهند بود. این قاعده، در شرایطی که امکان تعیین دقیق میزان تقصیر هر یک از افراد وجود ندارد، به‌عنوان راه‌حلی برای جبران خسارت زیان‌دیده مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای این نظریه می‌توان دلایل زیر را بیان داشت: سهولت در تقسیم و توزیع مسئولیت، از مهم‌ترین مزایای این نظریه محسوب می‌شود. تعیین سهم هر یک از مسببان بر اساس تقصیر واقعی آن‌ها در مواردی که دلیل قطعی وجود ندارد، امری دشوار و گاه ناممکن است. از این رو، تقسیم مساوی مسئولیت باعث تسریع در فرآیند جبران خسارت شده و از اطاله دادرسی جلوگیری می‌کند. کاهش بی‌عدالتی در مقایسه با قرعه، یکی دیگر از دلایل موافقان این نظریه است. درحالی که قرعه ممکن است تمام مسئولیت را به فردی که حتی هیچ دخالتی در ایجاد حادثه نداشته تحمیل کند، تقسیم برابر مسئولیت حداقل مانع از تحمیل ناعادلانه کل خسارت بر یک نفر می‌شود و به نوعی مسئولیت میان افراد دخیل در علم اجمالی، توزیع می‌شود. پیشگیری از فرار از مسئولیت نیز به‌عنوان یک توجیه دیگر مطرح شده است. اگر در چنین مواردی هیچ راهکاری برای تقسیم مسئولیت در نظر گرفته نشود، ممکن است تمامی مسببان از پرداخت خسارت شانه خالی کنند و زیان‌دیده بدون جبران خسارت باقی بماند. نظریه تساوی، با توزیع مسئولیت بین تمامی افراد مرتبط، مانع از این امر می‌شود.

این نظریه دارای ایراداتی است. یکسان‌انگاری میان مقصر و غیرمقصر، مهم‌ترین ایرادی است که بر این نظریه وارد شده است. در مواردی ممکن است یکی از افراد نقش عمده‌ای در ورود زیان داشته باشد، درحالی که دیگری دخالت حداقلی یا حتی غیرمؤثر داشته باشد. باین حال، نظریه تساوی هر دو را به یک میزان مسئول می‌داند که با اصل عدالت و تناسب مسئولیت با میزان تقصیر سازگار نیست. عدم انطباق با اصل شخصی بودن مسئولیت، از دیگر ایرادات این نظریه است. اصول حقوقی ایجاب می‌کنند که هر فرد تنها به اندازه نقشی که در ورود ضرر داشته است، مسئول شناخته شود. اما در نظریه تساوی، به دلیل ابهام در میزان نقش هر فرد، همگی

به یک میزان مسئول شناخته می‌شوند که با این اصل مغایرت دارد. نقض اصل جبران خسارت متناسب با تقصیر نیز از جمله انتقادات مخالفان است. در نظام‌های حقوقی، جبران خسارت باید متناسب با میزان تقصیر هر فرد باشد، اما نظریه تساوی این تناسب را نادیده گرفته و بار مسئولیت را به‌طور یکسان میان تمام افراد تقسیم می‌کند. با توجه به این نکات، نظریه تساوی، هرچند خالی از اشکال نیست، اما در مقایسه با قاعده قرعه که مسئولیت را به‌صورت تصادفی بر یک فرد تحمیل می‌کند، بی‌عدالتی کمتری دارد و در شرایطی که هیچ راه‌حل بهتری وجود نداشته باشد، می‌تواند به‌عنوان گزینه‌ای منطقی‌تر مورد استفاده قرار گیرد (تقی‌زاده و هاشمی، ۲۰۲۱: ۱۱۸-۱۱۷؛ صفایی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۵۱).

با توجه به نظریاتی که در حقوق ایران و از منظر حقوق‌دانان ایرانی در باب سبب مجمل بیان شده است، به نظر می‌رسد که بهتر است در هر مورد دیدگاه متناسبی را اتخاذ کنیم که به عدالت و شرایط اقتصادی و اجتماعی زمان و مکان نزدیک‌تر باشد. این رویکرد به ما این امکان را می‌دهد که به‌جای استفاده از یک الگوی واحد برای همه موارد، با توجه به ویژگی‌ها و شرایط خاص هر پرونده، تصمیم‌گیری کنیم. اتخاذ رویکردهای متنوع و عقلایی می‌تواند به توزیع عادلانه مسئولیت و جبران خسارت کمک کند و از بروز بی‌عدالتی جلوگیری نماید. این امر نه تنها به بهبود نظام حقوقی کشور کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به افزایش اعتماد عمومی به سیستم قضایی و حقوقی نیز منجر شود.

نتیجه‌گیری

این مقاله به بررسی نحوه تعیین مسئول جبران خسارت، در شرایطی می‌پردازد که منشأ دقیق زیان مشخص نیست (سبب مجمل). با تمرکز بر رویه‌های حقوقی و فقهی در کامن‌لا، فقه امامیه و حقوق ایران. هدف اصلی، ارائه چارچوبی منصفانه برای تخصیص مسئولیت در این موارد بوده است، به‌طوری که حقوق زیان‌دیدگان تأمین شده و از تحمیل ناعادلانه مسئولیت به افراد یا نهادهای غیرمرتبط جلوگیری شود. در کامن‌لا، نظریه‌های مسئولیت جایگزین، مسئولیت سهم بازار و اقدام هماهنگ به‌عنوان راهکارهایی برای تقسیم مسئولیت مطرح شدند. این نظریات، به‌ویژه در پرونده‌های مربوط به تولیدات انبوه و آلودگی‌های محیطی توسعه یافته‌اند و

می‌کوشند تا از طریق تخصیص نسبی مسئولیت، از تضییع حق زیان‌دیدگان جلوگیری کنند.

در فقه امامیه، قواعدی مانند لاضرر، اتلاف، قاعده قرعه و اصل احتیاط در تحلیل مسئولیت در موارد سبب مجمل مورد استناد قرار گرفته‌اند. قرعه به‌عنوان راهکاری برای رفع سرگردانی مکلف ناشی از جهل نسبت به موضوع پیش‌بینی شده است. باین حال، نظرات مختلفی در مورد شرایط و محدودیت‌های استفاده از قرعه وجود دارد. برخی فقها تقسیم مسئولیت به‌صورت مساوی میان اسباب محتمل را راهکاری عقلایی و مطابق با عدالت می‌دانند، درحالی‌که دیگران معتقدند حاکم شرع می‌تواند با استفاده از ولایت خود، از حقوق زیان‌دیدگان حمایت کند.

در حقوق ایران، ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی به مسئولیت تضامنی در مواردی که چند عامل در وقوع ضرر نقش دارند، اشاره دارد. برخی حقوق‌دانان معتقدند که مسئولیت تضامنی می‌تواند مانع از بی‌نتیجه ماندن دعاوی زیان‌دیده شود و از فرار از مسئولیت جلوگیری کند، درحالی‌که دیگران بر اصل شخصی بودن مسئولیت و احتمال بی‌عدالتی در توزیع مسئولیت تأکید دارند. در کنار مسئولیت تضامنی، قرعه و تساوی نیز به‌عنوان راهکارهایی در حقوق ایران مطرح شده‌اند. به نظر می‌رسد، اتخاذ رویکردی متناسب با شرایط و اوضاع‌واحوال خاص هر پرونده و به صلاح‌دید قاضی رسیدگی‌کننده، ضروری است. استفاده از روش‌های متنوع و عقلایی می‌تواند به بهبود نظام حقوقی کمک کرده و اعتماد عمومی به سیستم قضایی را افزایش دهد. در خصوص محصولات شرکت‌ها، نظریه مسئولیت سهم بازار می‌تواند گزینه‌ای منطقی‌تر باشد، به‌ویژه زمانی که راه‌حل بهتری در دسترس نیست. به‌عنوان مثال، در مواردی که شرکت‌ها از نظر میزان تولید تفاوت زیادی دارند، اعمال نظریه سهم مساوی مناسب به نظر نمی‌رسد، زیرا این رویکرد توانایی‌های مختلف و سطح ریسک‌پذیری متفاوت شرکت‌ها را نادیده می‌گیرد. همچنین در شرایط رکودی، بهتر است که دولت مسئولیت جبران خسارت را بر عهده بگیرد و به زیان‌دیدگان خسارت پرداخت کند.

فهرست منابع

- انصاری، مرتضی (۱۳۸۱). **فرائد الاصول**. جلد ۲، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- تقی‌زاده، ابراهیم؛ هاشمی، احمدعلی (۱۳۹۱). **مسئولیت مدنی**، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- جعفری چالشتی؛ محمود، براری چناری؛ یوسف و جهانیان، مجتبی (۱۳۹۸). «مسئولیت مدنی سبب مجمل در حقوق مدنی ایران و فقه امامیه». **فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی**، دوره ۲، شماره ۴.
- حکیم، سید محمدتقی (بی‌تا). **الأصول العامة للفقهاء المقارن**، تهران: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۵). **الاستصحاب**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- خویی، ابوالقاسم (۱۳۹۶). **مبانی تکملة المنهاج**، جلد ۲، بغداد: بابل.
- روانان، علی؛ میرداداشی، سید مهدی؛ صادقی، محمد و دلشاد معارف، ابراهیم (۱۳۹۸). «مسئولیت مدنی سبب مجمل تیم پزشکی در حقوق ایران و انگلستان»، **مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی**، شماره ۵۷.
- شکاری، روشن‌علی (۱۳۷۳). «بحثی درباره ماده ۳۱۵ قانون اسلامی ۱۹۹۱»، **حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۳۳.
- صفایی، حسین؛ صالحی، سعیده؛ عباسلو، بختیار و بادینی، حسن (۱۴۰۱). «معیار تقسیم مسئولیت در فرض تعدد اسباب و تحول آن در حقوق ایران». **فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضائی**، دوره ۲۳، شماره ۸۴.
- صفایی، سید حسین؛ رنجبر، سپیده؛ امینی، منصور و بادینی، حسن (۱۳۹۹). «مسئولیت مدنی در فرض اجمال سبب: مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی ایران و انگلیس»، **تعالی حقوق**، شماره ۴.
- عاملی جزینی، محمد بن مکی شهید اول (بی‌تا). **القضا و الفوائد فی الفقه و الاصول و العربیه**، جلد ۲، تهران: کتابخانه مفید.
- عراقی، ضیاء‌الدین (۱۴۱۷). **نهایة الافکار**، به کوشش محمدتقی نجفی بروجردی، قم: انتشارات اسلامی.
- علوی، سید ذبیح‌الله (۱۴۰۰). **بررسی کاربرد قاعده قرعه در فقه**، در مسیر استنباط، شماره ۲۵.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۱۶). **القواعد الفقهیه**، قم: مهر.
- کانتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). **تعهدات خارج از قرارداد (ضمان قهری)**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کلاتری، عباس و سلیمانی، سعیده (۱۳۹۲). «مسئولیت مدنی سبب مجمل با رویکردی بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، **پژوهش‌های فقهی**، دوره ۱۱، شماره ۲.
- مراغی، میر عبدالفتاح (۱۴۱۸). **الغناوین**، جلد ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱). **قواعد الفقهیه**، جلد ۲-۱، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین علیه السلام.

موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۷۹). *قواعد الفقه*. جلد ۱، تهران: انتشارات عروج.

نراقی، مولی احمد (۱۴۱۷). *عوائد الایام*، قم: انتشارات اسلامی.

References

- Charreire, Maxime, & Langlais, Eric. (2017). Imperfect competition, joint harm and market share liability.
- De Larivière, C. J. (2019). Ducal elections, institutional usages, and popular practices: Drawing lots in the Republic of Venice. *Participations*, (HS), 215-231.
- Fischer, David A. (1981). Products Liability—An Analysis of Market Share Liability. *Vanderbilt Law Review*, 34.
- Geistfeld, Mark A. (2006). The Doctrinal Unity of Alternative Liability and MarketShare Liability. *University of Pennsylvania Law Review*, 155.
- Greer, Benjamin Thomas. (2008). Market Share Liability Shouldn't Die: Proposed Application to Agricultural Pesticides and the Need to Refine the Apportionment of Liability. *San Joaquin Agricultural Law Review*, 17.
- Klemme, Howard C. (1976). The Enterprise Liability Theory of Torts. *University of Colorado Law Review*, 47, 153. Retrieved from <https://scholar.law.colorado.edu/articles/1108>
- Keating, Gregory C. (2022). Enterprise Liability (Center for Law and Social Science Research Paper Series No. CLASS2225, Legal Studies Research Paper Series No. 2225).
- Malkin, I, & Blok, J. (2024). Greeks Drawing Lots: Unity and Diversity in a Panhellenic Mindset and Practice. *Classica et Mediaevalia*, (1), 199-220.
- Morgan, Fred W. (1999). Product Liability Obligations of Component Parts Suppliers. *Journal of Public Policy & Marketing*, 18.(2).
- Neacsu, E. Dana. (2000). Concert of Action by Substantial Assistance: What Ever Happened to Unconscious Aiding and Abetting. *Touro Law Review*, 16.
- Nick, Andrew B. (2008). Market Share Liability & Punitive Damages: The Case for Evolution in Tort Law. *Columbia Journal of Law and Social Problems*.
- Nolan, Virginia E, & Ursin, Edmund. (1994). Understanding enterprise liability. In *Rethinking Tort Reform for the TwentyFirst Century*. Temple University Press.
- Wright, Richard W. (2007). The Principles of Product Liability. *Review of Litigation*, 26, 1067. Retrieved from https://scholarship.kentlaw.iit.edu/fac_schol/719